

هویت قدسی «زن» و حضور در جهان گسترده‌ی امروز

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

با عرض سلام و احترام خدمت استاد محترم!

دوستانِ حاضر در جلسه جمعی هستند که در موضوع «زن» با رجوع به مباحث شما و جزوات و کتاب‌ها، دور هم جمع شده‌اند و در این رابطه سوالاتی دارند و بنده به نمایندگی از دوستان چند سوال را مطرح می‌کنم به امید آن که گشایشی حاصل شود.

پیرامون صحبت قبلی که در مسیر کربلا در مورد دخترانی که مجرد مانده‌اند داشتیم و بحث شد که گویا خداوند متعال بنا به مصلحتی که نحوه ای حضور در نوعی زندگی خاص است، تقدیرشان را چنین قرار داده و فرمودید این یک امر اتفاقی نیست. ذیل بحث «تقدیر» که آن‌جا صحبت کردید؛ سؤال ما این‌جا است، آن چیزی که به عنوان تقدیر مطرح می‌شود، دقیقاً چیست؟ و آیا کم‌کاری‌ها و خطاهای ما تقدیر را تغییر می‌دهد؟ بعضاً نگرانی ما این است که آیا کوتاهی‌ها و یا سخت‌گیری‌هایی که داشته‌ایم موجب چنین تقدیراتی شده است؟ خطاها و اشتباهات ما چه اندازه در این نوع تقدیرات تأثیرگذار است؟ و از آن مهم‌تر ما در کجای چنین تقدیری می‌توانیم خود را تعریف کنیم؟

نکته‌ی دیگری که درگیرش هستیم این است که ما در بعضی موارد، مثل حضور در پیاده‌روی اربعین، «بودنی» را از خود درک می‌کنیم که بسیار زیبا و رضایت‌بخش است ولی در شرایط عادی آن «بودن» را نداریم. چگونه می‌توان آن نوع حضور و «بودن» را در زندگی خود نهادینه کرد؟ و «بودنی» پیدا کرد که در آن مستقر باشیم؟ گویا زنِ قدیم در آن نوع «بودن» مستقر بوده است، چگونه

می‌شود در آینده به آن استقرار رسید تا آن چیزی که در مورد «زن» می‌خواهیم یافت شود؟

بسم الله الرحمن الرحيم

اولاً: این‌گونه نشست‌ها را ساده نگیرید که می‌توانید این‌طور دور هم جمع شوید، چه خبری در راه است که می‌توانید این‌گونه کنار هم بیایید؟ ثانیاً: با توجه به عرایضی که در جزوات «زن» شده، ادعای بنده آن است که در این تاریخ، اگریستانس یا «بودی» در خواهران هست که بنا دارم در این رابطه با همدیگر گفتگو داشته باشیم.

تفکر در جایگاه تقدیرها

در کتاب «تمدن‌زایی شیعه» عرض شد؛ اگر تمدنی بخواهد به ظهور آید حتماً باید آن تمدن به هزاران سوال جواب بدهد و غیر از آن نمی‌شود و گرنه تمدن نیست، همان راه گذشته است. با این فرض عرض می‌کنم مجموعه نشست‌هایی نیاز است تا بتوانیم به یک معنا «حس حضور تاریخی» یا «تقدیر تاریخی» خود را پیدا کنید و امروز هم إن شاء الله در همین رابطه عرایضی خواهم داشت.

بحث اول بنده مسئله‌ی تقدیری است که باید آن را حس کرد و مسئله دیگر عکس‌العملی است که باید نسبت به آن داشت. مثلاً در مورد حضرت ابا عبدالله علیه السلام از یک طرف دارید، زمانی که حضرت در شکم مادرشان هستند به شهادت‌شان نظر دارند و علم پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام و حضرت زهراء علیها السلام و حتی جناب سلمان قبل از شهادت امام، به آن شهادت تعلق گرفته است. اما آیا در شهادتی که برای امام تقدیر شده است به معنای این است که مثلاً شمر و یزید و عبیدالله بی‌تقصیراند، یا آن‌ها در آن صحنه دارند خباثت خودشان را نشان می‌دهند، در عین آن که نقش اصلی در دست شمر و یزید نیست؟ اینجاست که تفکر نسبت

به فهم و جایگاه تقدیر یک مقدار مشکل می‌شود. ما در کربلا با این دو وجه روبه‌رو هستیم؛ از طرفی معلوم است که واقعه از قبل تقدیر شده و نه تنها حضرت ابا عبدالله علیه السلام و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌دانند بلکه حضرت آدم علیه السلام اولین کسی است که بر مصیبت ابا عبدالله علیه السلام اشک ریختند. این همان «بودنی» است که تا این اندازه جدی است و از اول خلقت جایش مشخص است. البته هرگز نباید شمر و یزید و عییدالله را به بهانه‌ی آن که تقدیری است که محقق می‌شده، تبرئه کرد، بلکه به جهت خباثت آن‌ها آن کار به دست آن‌ها صورت گرفت. عمده آن است که امثال شمر و یزید و صدام فکر نکنند آن‌ها تاریخ را در دست گرفته‌اند و آن‌ها هستند که جایگاه آن شهادت‌ها را در تاریخ تعیین می‌کنند. مهم آن است که بتوانیم این دو را با هم جمع کنیم، تا وارد تفکر تاریخی شویم، زیرا عده‌ای معتقد به جبر هستند و می‌گویند به همان دلیل که از قبل شهادت امام حسین علیه السلام مقدر شده بود پس حتماً شهید می‌شدند، به نظر بنده این افراد متفکر نیستند. عده‌ی دیگر معتقد به اختیار آزاد هستند به این معنا که همه چیز را می‌توانند مدیریت کنند و برای تحقق آن تصمیم بگیرند، این هم نوعی بی‌فکری است. آنچه مهم است جمع این دو می‌باشد. متفکر واقعی آن کسی است که از یک طرف متوجه‌ی تقدیرات تاریخی باشد که خداوند در هر زمانی چه اراده‌ای کرده و از طرف دیگر نقش انسان‌ها و انتخاب‌های آن‌ها را مد نظر قرار دهد که چگونه امام حسین علیه السلام آگاه می‌شوند خداوند چنین اراده‌ای کرده است و آن حضرت تحقق اراده‌ی الهی را انتخاب نموده‌اند تا نوعی یگانگی بین خود و خداوند برای خود شکل دهند. شهید مطهری در کتاب «انسان و سرنوشت» می‌فرماید علت تحرک زیاد مسلمانان در صدر اسلام به جهت این بود که متوجه تقدیرات الهی بودند و آن تقدیرات را به عنوان جبر به حساب نمی‌آوردند. به جهت انحرافی که از سیره‌ی اهل بیت علیهم السلام پیش آمد، عده‌ای

معتزلی و عده‌ای اشعری شدند. اشعری می‌گوید چون هر حادثه‌ای به اراده‌ی خداوند است، اراده و اختیار انسان‌ها جای و جایگاهی ندارد و معتزلیان در مقابل اشاعره، اختیار انسان را مطلق می‌دانند و جایی برای اراده‌ی الهی قائل نیستند. حضرت صادق علیه السلام در مقابل هر دو نظر می‌فرماید: «لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیضَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ»^۱

در جریان کربلا ملاحظه می‌کنید امام حسین علیه السلام متوجه هستند نقشی به عهده دارند و از این جهت در مقابل نقشه‌های یزید و عبیدالله غافلگیر نمی‌شوند. با توجه به این نکات، سؤال بنده آن است که وقتی می‌بینیم صحنه، صحنه‌ای بسیار جدی است، چطور باید عمل کنیم؟ صحنه‌های کوچک را می‌توانیم صرفاً به انتخاب و اختیار خودمان نسبت بدهیم، ولی هیچ‌وقت شما در زن بودن‌تان غافلگیر نشده‌اید که فکر کنید تقدیری در کار نبوده و صرفاً به انتخاب والدین شما بوده است. در این رابطه خوب است برگردید به قرآن، آن‌جا که می‌فرماید:

«وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» (اعراف/۱۷۲) هر کدام از انسان‌ها را از پشت پدرانشان اخذ کردیم، یعنی قبل از این که به دنیا بیایند معلوم بوده والدین آن‌ها چه کسانی هستند، به همین ترتیب پدر و مادر شما، همین‌طور سلسله‌ای از قبل مشخص شده در صحنه بوده زیرا می‌فرماید همه را از پشت فرزندان آدم اخذ کرده و نه از پشت آدم. پدر همه‌ی انسان‌ها از قبل مشخص بوده است. در این رابطه پس مرد بودن و زن بودن انسان‌ها نیز از قبل به عنوان «عین ثابتة»ی هر کس در علم خدا، معلوم بوده است.

^۱ - الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۱۴.

کشودگی عالم در پاس‌داشت از تقدیرها

حضرت ربّ العالمین خود ما را به ما داده، بودن ما مربوط به خداوند است، اما نحوه‌ی بودن ما مربوط به «عین ثابتة» یا «امکان» ماست. این که می‌گویند عرفا جبری مسلک‌اند، اشتباه است. عرفا متوجه‌ی قواعد و ضوابط و امکان عالم هستند. با توجه به نکته‌ی فوق اگر حضرت اباعبدالله علیه السلام متوجه‌ی تقدیرشان هستند، تحرک‌های آن حضرت در ایزای نقش‌آفرینی در دل آن تقدیر است. بعضی‌ها می‌گویند اگر امام حسین علیه السلام می‌دانند فردا شهید می‌شوند - همان‌طور که شب عاشورا خبر شهادت خود و اصحاب را دادند - پس چرا در روز عاشورا این قدر تلاش می‌کنند و در مقابل دشمن آن‌چنان تحرک از خود نشان می‌دهند؟ در خبر داریم در جنگ صفین یک‌دفعه در جبهه‌ی معاویه شلوغ شد و به هم ریخت. لشکر امیرالمؤمنین علیه السلام به حضرت می‌گویند: معاویه مُرد. حضرت می‌فرماید: او نمی‌میرد، می‌آید و بر شما حکومت می‌کند. لشکریان می‌پرسند پس اگر بر ما حکومت می‌کند چرا ما با او می‌جنگیم؟ جمع این دو نکته عجیب است. حضرت می‌فرماید من وظیفه دارم و علاوه بر آن تقدیری را می‌شناسم. آن‌هایی که می‌گفتند پس این جنگ فایده ندارد، فایده را به آینده‌ای نسبت می‌دهند که معاویه حکومت می‌کند و فکر می‌کنند پس جنگ با معاویه فایده ندارد. ولی امیرالمؤمنین علیه السلام نظر به تقدیری می‌کنند که خداوند برای آن حضرت مقدر کرده است تا خود را در آن تقدیر رشد دهند و بودن مناسب با حضور در تقدیر الهی برای خود بیابند.

نظر به همراه شدن با تقدیرات از حضرت صادق علیه السلام داریم: «إِنْ تَصَبَّرَ تُعْتَبَرْ وَ إِنْ لَمْ تَصَبَّرْ يُنْفَذِ اللَّهُ مَقَادِيرَهُ رَاضِيًا كُنْتَ أُمَّ كَارِهًا»^۲ اگر در آن شرایط که قرار گرفته‌اید و برای شما تقدیر شده، شکیبایی و صبر پیشه کنید، آنچنان شخصیتی پیدا می‌کنید که مورد غبطه‌ی بقیه قرار می‌گیرید، ولی اگر شکیبایی پیشه نکنید آنچه خداوند تقدیر کرده واقع می‌شود، چه بر آن راضی باشید و چه راضی نباشید. صبر و شکیبایی یعنی در «بودن» خود مستقر باشیم و به جای مقایسه‌های وهمی به «بودن» خود نظر کنیم، بودن‌ی که به گفته‌ی خودتان در فضای حضور اربعینی احساس می‌کنیم.

اگر با نظر به تقدیری که حضرت ربّ العالمین برای ما مقدر کرده آن «بودن» را پاس داریم، به حکم اتصالی که با بودن خدا حاصل می‌شود، تمام عالم وجود در مقابل ما گشوده می‌شود. بالاخره جایی ایستاده‌ایم و با موانعی هم روبه‌رو هستیم. نمونه‌ی خیلی روشن‌اش انقلاب اسلامی است. انقلاب جایی در این تاریخ ایستاده و از آن طرف برای ادامه‌ی «بودن» خود با موانع بسیاری روبه‌روست. در این شرایط مردم می‌توانند دو نوع موضع بگیرند. یک نوع این که بگویند چون با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو هستیم، باید مسیری را که شروع کرده‌ایم ادامه ندهیم. موضع‌گیری دیگر آن است که با صبر در مقابل آن مشکلات به جهت به ظهور آوردن تقدیری که خداوند اراده کرده است، شکیبایی به خرج دهیم. همه‌ی حرف بنده و حرف تمام روایاتی که بحث «صبر» را می‌کنند، حالت دوم است که راه‌هایی در مقابل انسان است که با صبر گشوده می‌شود و گرنه اگر کسی پایش بشکند و بگویند صبر کن خوب می‌شود، اسم این کار صبری نیست که در دین به

ما توصیه شده، آن فرد باید برای جبران شکستگی پایش به دکتر ارتوپد رجوع کند. «صبر» در قرآن و روایات مربوط به فضایی است که در زندگی توحیدی سراغ انسان می‌آید. و باید جهت تحقق آنچه در پیش روست صبر پیشه کرد. در سوره‌ی آل عمران آیه‌ی ۱۸۶ داریم: «لَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ آوَتْهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيراً وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» می‌فرماید ای پیامبر به طور قطع و یقین از اهل کتاب - یعنی از جریان‌هایی که به ظاهر دینی هستند - و از مشرکین اذیت خواهی شنید «إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا» و اگر صبر کنی و تقوا پیشه کنی، این از تصمیم‌های جدی است که باید پیشه کنی. در واقع خداوند به پیامبر خود می‌فرماید: در صحنه‌ای وارد شده‌ای که خلاف عادت و آداب زمانه است و اگر می‌خواهی به نتیجه‌ی متعالی و کیفی آن برسی، باید هزینه بدهی. جریانی که تحمل حضورِ هویت توحیدی را ندارد، بیکار نمی‌نشیند، ولی با صبر جبهه‌ی توحیدی، در یک فرآیند تاریخی از صحنه خارج می‌شود. خداوند به پیغمبرش می‌فرماید «لَتَسْمَعَنَّ» حتماً بدون شک انواع تهمت‌ها را خواهی شنید، هم از مشرکین و هم از اهل کتاب، ولی اگر صبر پیشه کنی و تقوا به خرج دهی «ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» آن از عزم امور است.

پیامبران اولی‌الاعزم در قرآن پنج نفرند، آن‌هایی‌اند که برای ساختن یک تاریخ، افراد جدی و مصممی هستند. هر تصمیمی را «عزم» نمی‌گویند، مگر تصمیمات مهم و تاریخ‌ساز را. ما در دفاع مقدس اهل عزم بودیم و در مقابل تجاوز دشمن کوتاه نیامدیم. می‌گوید: ای پیامبر! اگر در مقابل این جوّ که برایت می‌سازند و تنگنای اجتماعی - تاریخی که برایت ایجاد می‌کنند، پایدار بمانی و ایستادگی کنی تو نیز از آن‌هایی که در امور اهل عزم بوده‌اند، اهل عزم خواهی شد. و در پایداری نسبت به راهی که در مقابل شما گشوده شده، صفای باطنی‌تان ظاهر

می‌گردد. چیزهایی که خود انسان هم در ابتدای امر باور نمی‌کند در عزم و پایداری در صحنه‌های توحیدی برایش ظاهر می‌شود. هایدگر هم می‌گوید: «اساساً مقاومت، خود راه است و در راه با آنچه که حقیقت است روبه‌رو می‌شوید» این همان است که جناب عطار می‌گوید:

تو پای به راه در نه و هیچ مپرس
خوڈ راه بگویدت که چون باید کرد

حضرت صادق علیه السلام می‌فرمایند بالاخره تو برای این حضوری که برایت پیش آمده باید هزینه بدهی. «إِنْ تَصْبِرْ تُعْتَبَرْ» اگر حاضر شدی هزینه بدهی، به منش و فهمی می‌رسی که مردم غبطه‌ات را می‌خورند. اگر در این مسیر پایدار بمانی نه تنها ضعیف و خوار نمی‌شوی بلکه مورد غبطه‌ی بقیه قرار می‌گیری. به گفته‌ی جناب مولوی:

مؤمن آن باشد که اندر جزر و مدّ
کافر از ایمان او حسرت برد

این واقعیت غیر قابل تردیدی است که در این تاریخ عده‌ی زیادی از اهل فکر حسرت عالمی که حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در آن مستقر بودند را می‌خوردند. می‌گویند مرحوم «کاشف الغطاء» آدم عجیبی بوده‌اند. طرف آنچنان محو کردار آن مرحوم می‌شود که عمامه‌ی خود را از سر برمی‌دارد و کفش‌های آقا را پاک می‌کند و می‌گوید فدایت شوم! شما چگونه به این جاها رسیده‌اید که مورد غبطه‌ی خاص و عام شده‌اید؟ یقین بدانید مردم دنیا از نحوه حضور شخصیت حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» حیران هستند و این نحوه شخصیت تنها به جهت آن است که پای در راه گشوده‌ای که خدا به نام توحید در مقابل‌شان گذاشت قرار داده و در آن با مقاومت کامل ایستادگی کردند که رهبر معظم انقلاب «حفظه‌الله» بفرماید توکل ایشان شگفت‌انگیز بود.

آیا می‌شود طوری با نظر به تقدیرات‌مان عمل کنیم که یک شخصیت برازنده شویم؟ در حالی که اگر در صحنه‌ی تقدیر خود صبر نکردیم این‌طور نیست که خداوند مقادیر خودش را جاری نکند، ولی ما به آن نحوه «بودنی» که می‌توانستیم در همین تقدیرات به آن دست بیابیم، محروم می‌شویم. امام حسین علیه السلام بناست شهید شوند ولی اگر خود آن حضرت به آن زیبایی به صحنه نمی‌آمدند، خداوند این صحنه را به میان می‌آورد، اما دیگر امام حسین علیه السلام این امام حسین علیه السلام نبود. البته این مثال، مثال دور از ذهن است، زیرا خداوند با نظر به شایستگی حضرت اباعبدالله علیه السلام آن تقدیر را برای آن حضرت مقدر کرده. غرض آن است که فرق امام حسین علیه السلام با کسی که تقدیرش این نوع کشته‌شدن بود، در این است که امام حسین علیه السلام خود را در آن تقدیر مستقر کردند و یافتند آنچه را برای ایشان رحمت الهی بود. امام حسین علیه السلام آرامش و صبر را پیشه کردند و نتیجه آن شد که تغذیه جهانی را در طول تاریخ به عهده گرفتند.

ممکن است سؤال کنید آیا خود ما تقدیرمان را ساخته‌ایم؟ بحث در کدام تقدیر است؟ در شهیدشدن و یا مردن؟ یا در خوب مردن و یا خوب نمردن؟ این شبیه رزق است که از قبل تعیین شده ولی به سختی و به آسانی رسیدن آن به دست ما است. انسان‌هایی که بد اخلاق‌اند و اهل صله‌ی رحم نیستند، رزق مقسوم و تعیین‌شده‌شان را به سختی به دست می‌آورند و گرنه اصل آن رزق از قبل مقدر شده است.

بودنی متعال در دل تقدیرات

اگر انسان در تقدیری که خداوند برای او مقدر کرده است خود را نگه دارد، تقدیر او تغییر نمی‌کند ولی در ازای راضی بودن به آن تقدیر، جهانی برایش گشوده می‌شود، ماورای جهانی که مردم عادی در آن به سر می‌برند و آن

سختی‌هایی که در آن تقدیر برایش پیش آمده بود تبدیل به دروازه‌هایی می‌شود تا او در همان جایگاه بدرخشد. در حالی که اگر در عین بودن در آن تقدیر، ناشکیبایی می‌کرد، به گفته‌ی حضرت صادق علیه السلام: «يُنْفِذِ اللَّهُ مَقَادِيرَهُ» خداوند آن تقدیر را محقق می‌کرد و خدا در این که مقادیر و تقدیراتش را محقق کند نافذ است و چیزی مانع او نمی‌شود ولی در آن صورت از برکتی که باید در بستر آن تقدیر نصیب خود می‌کرد محروم می‌شود. در این رابطه به فراز آخر دعای «ابوحمزیه ثمالی» نظر کنید که فوق‌العاده قابل توجه است. حضرت سجاد علیه السلام از حضرت حق تقاضا می‌کنند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيمَانًا تُبَاشِرُ بِهِ قَلْبِي وَ يَقِينًا حَتَّى أَعْلَمَ أَنَّهُ لَا يُصِيبُنِي إِلَّا مَا كَتَبْتَ لِي وَ رَضِيتَ بِمَا قَسَمْتَ لِي» خداوند! از تو می‌خواهم ایمانی به من عطا کنی که مباشر و همراه قلبام باشد و یقینی به من عطا فرمایی که بدانم به من نمی‌رسد مگر آنچه تو برایم ترسیم و تقدیر کرده‌ای و در زندگی راضی باشم نسبت به آنچه قسمت من است.

صحبت شما این است که آیا این موارد مثل مجردماندن بعضی از خواهران، از مواردی است که شماها در عین آن که در آن قرار دارید، نقشی در آن ندارید؟ روشن است که آری! این که مسائل جزئی ربطی به سرنوشت اصلی ما ندارند و مربوط به انتخاب‌های خود ما است غیر از آن‌ها اموری می‌باشند که تقدیر الهی در آن‌ها مد نظر است و بحث صبر در آن تقدیرات مطرح می‌باشد. بحث در تقدیراتی است که ما در درون آن‌ها قرار داریم و می‌توانیم نقش خود را نسبت به آن‌ها مشخص کنیم. تقدیراتی که می‌توانیم با برخورد درست با آن‌ها شخصیتی شویم که نه تنها خودمان حس می‌کنیم درست در جای خودمان هستیم، بلکه بقیه هم به این نحوه بودن ما که یک نحوه بودن تعالی‌بخش می‌باشد، غبطه می‌خورند و دوست دارند آن چنان باشند. به این لحاظ که انسان با صبر در آن تقدیر، محل ظهور خود

برتر بقیه‌ی انسان‌ها می‌شود. مرحوم کاشف الغطا چه کرده‌اند که طرف می‌خواهد در افق شخصیت ایشان خود را دنبال کند؟ نظر بنده آن است که این بزرگان تقدیرشان را می‌شناختند و در دل تقدیرشان نقش درستی به عهده می‌گرفتند. مادر بنده وقتی فهمیدند این عارضه‌ای که در دست من بدون هیچ مقدمه‌ای پیش آمد، تقدیر بنده است؛ کوتاه آمدند و آرام گرفتند با آن که در حدّ خود هزینه‌های نسبتاً زیادی کردند تا به نظر خود داروی مناسبی که پزشک انگلیسی بیمارستان انگلیسی‌های در اصفهان تجویز کرده بود را تهیه کنند، ولی وقتی در حالت خواب و بیداری به ایشان فهماندند تقدیر است و گفتند خدا استاد نمی‌خواهد، ایشان داروها را دور ریختند و تسلیم شدند.

تقدیرات حکیمانه و بستر انتخاب‌های متعالی

این روحیه که انسان متذکر شود اراده‌ای ماورای ظاهر قضیه در صحنه است، در حاضر شدن در دامان خدا بسیار مهم است. ظاهر قضیه یک پدیده‌ی خارجی است و یا به قول شما کوتاهی‌ها و یا سختی‌هایی است از طرف شما. ولی گویا کس دیگری دارد مسئله را جلو می‌برد. بحث اصلی بنده اینجاست که فردی مثل مادر بنده که یک فرد عادی‌اند باید به طریقی مسئله را به ایشان گوشزد کنند، ولی انسان‌های اهل تفکر با نظر به شواهد اطراف قضیه، متوجه می‌شوند این موارد مواردی نیست که با یک کوتاهی یا سخت‌گیری، سرنوشت انسان به کلی تغییر کند. مگر آن‌هایی که سرنوشتی غیر از این نوع سرنوشت داشتند چنین کوتاهی‌ها و سخت‌گیری‌هایی نداشتند؟ بنده در مورد برادرم و فرزندم که هر دو به طور اتفاقی رحلت کردند این را تجربه دارم که ماورای ظاهر عواملی که منجر به رحلت آن‌ها شد، تقدیر دیگری در میان بود و حکمت‌هایی در صحنه بود و باز این بدین معنا نیست که بخواهیم عوامل بیرونی را تبرئه کنیم که اگر ظلمی صورت گرفته

نادیده گرفته شود. نباید بین این دو مطلب خلط نمود، یکی ظلمی که صورت می‌گیرد تا شخصیت افراد ظالم معلوم شود و دیگر بحث تقدیر حکیمانه‌ای است که خداوند اراده کرده است و در نظام احسن الهی معنای خود را دارد و می‌تواند بستر تعالی انسان‌ها گردد.

ما اگر بتوانیم نسبت به موقعیت‌های خود به این هوشیاری برسیم که در همین بودنی که تقدیر ما شده است، چگونه خود را حاضر کنیم، انتخاب‌های مان متعالی می‌شود و همه چیز برای مان معنای دیگری پیدا می‌کند، از آن جهت که جهان دیگری در مقابل مان گشوده می‌شود که جهان مقایسه‌ها نیست، جهان رسیدن‌ها است. عرض بنده ممکن است هنوز مبهم باشد و ابهامش اینجاست که هنوز نمی‌دانیم با چه دیدی به پدیده‌هایی که با آن‌ها روبه‌رو هستیم نگاه کنیم. مسلمانان در صدر اسلام وقتی متوجه شدند خدا بنا دارد حضرت محمد ﷺ را پیروز کند و برای تحقق آن باید جان‌ها خرج شود و سرنوشت و تقدیر عده‌ای باید شهادت باشد، به راحتی آن شهادت‌ها پذیرفته شد و بعضاً جهت آن سبقت می‌گرفتند. ملتی که تا دیروز برای شکستن پای فرزندشان به بحران روحی می‌افتادند حال که متوجه‌ی حضور در تقدیری هستند که خداوند مقرر کرده، به راحتی از شهادت فرزندشان استقبال می‌کنند. اصحاب اباعبدالله ﷺ در کربلا و به خصوص جناب ابوالفضل ﷺ وقتی می‌فهمند برای درک کردن این «یَوْمُ الْفُصْلِ» باید خود را فدا کنند و برای درک آن تقدیر متعالی باید سینه را در تیررس شمشیرها قرار داد، به خوبی در آن صحنه‌ها وارد می‌شوند. جناب ابوالفضل ﷺ که در عرف عام می‌توانستند امان‌نامه بگیرند و بروند یک زندگی خوبی داشته باشند، چرا آن بی‌باکی‌ها را کردند؟ زیرا متوجه بودند در این کار که خلاف عرف عقلایی دوستدار دنیا است، یک نوع کشف تقدیر در میان است. آیا ما می‌توانیم با کشیک

نفس کشیدن متوجه تقدیر خود بشویم و خود را در آن نوع بودن که فوق بودنی است که با مقایسه‌ها به دست می‌آید، کشف کنیم؟

وقتی در آیه‌ی ۱۷۲ سوره‌ی اعراف فرمود هر کدام را از پشت پدرانشان اخذ کردیم؛ روشن می‌کند هر کس از قبل معلوم است فرزندان کدام پدر و مادر هستند. بعضی می‌گویند اگر متوجه بودیم دامادمان این خصوصیات را دارد، دخترمان را به این آقا نمی‌دادیم و حالا چون دو فرزند دارد دیگر کاری نمی‌توانیم بکنیم. این آیه می‌فرماید از قبل پدر و مادر این دو فرزند معلوم بوده که همین دختر و دامادتان هستند و فکر نکنید در این امور جدّی و مهم شما نقش تعیین‌کننده دارید. آیا این فرزندان از قبل یعنی در عهد «آلکت» با نسبتی که با پدر و مادر خاص خود داشتند، در محضر حضرت حق حاضر نبودند؟ پس این طور نیست که ما تا اینجاها نقش داشته باشیم و از تقدیری که مقدر شده غفلت کنیم.

قرآن در رابطه با شکل دادن به میدان جنگ بدر جهت پیروزی مسلمانان با آن عده کم و تجهیزات ناچیز می‌فرماید: «لِيُقْضَىٰ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا» (انفال/۴۲) برای آن که خداوند امری را که بنا بود واقع شود را محقق کند. دقت در این آیه مشخص می‌کند چگونه خداوند امورات را مدیریت می‌کند. وقتی بدانید این قرن نابدی ابر قدرت‌هاست، متوجه‌ی تقدیر الهی می‌شوید و سعی می‌کنید خود را در این تاریخ در معرض اراده‌ی الهی قرار دهید. تقدیری که به زبان مبارک حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» جاری شده است.

توجه به حضور خدا در دل تقدیرات

بنابر این است که ما در این زندگی به میزانی که برای ما مقدر شده تحرک داشته باشیم. برکه و آبگیر ما همین برکه و آبگیری است که در آن قرار گرفته‌ایم و فهم آن موجب می‌شود حضور خدا را در افق زندگی خود بیابیم. خدای ما

خدایی است که در تقدیرات ما حاضر است. خدای بقیه، خدای آن‌ها است با تقدیراتی که برای آن‌ها مقدر کرده است. در این نگاه ظرایف دقیقی دقیق به سراغ شما می‌آید. روایت صریح داریم که حرام‌زاده نمی‌تواند محبّ امیرالمؤمنین علیه السلام باشد. حال ممکن است این سؤال پیش آید که این کودک بیچاره چه گناهی داشته‌اند که آن آقا و خانم فعل حرام انجام دادند و او حرام‌زاده شده است؟ در این قضیه وقتی این‌طور فکر کنیم جایی برای عدالت خدا نمی‌ماند، از آن جهت که چرا خداوند چنین سنتی را در عالم جاری کرده که این فرزند بیچاره به جهت فعل حرام آن دو نفر، حرام‌زاده شود و از محبت علی علیه السلام محروم گردد؟ ولی اگر مسئله را از زاویه دیگری نگاه کنیم که چون این کودک در مقام عین ثابت‌اش، زندگی حرام‌زادگی را طلب کرده است پس رَحِمی را انتخاب می‌کند که رَحِم زنا است، لذا ممکن است آن زن و مرد بعداً توبه کنند ولی آن کودک همچنان حرام‌زاده است زیرا خودش آن نوع بودن را انتخاب کرده است چرا که انسان در ذات خود انتخابگر است و قبل از به دنیا آمدنش، بودن در این دنیا را آن‌طور خواسته، هرچند می‌تواند انتخاب اولیه خود را تغییر دهد ولی در هر حال آن انتخاب در سنتی است که خداوند مقدر کرده، تا نه انتخاب و اختیار انسان‌ها نادیده گرفته شود و نه تقدیر الهی زیر پا گذارده شود، زیرا در آن صورت خود انسان زیر پا قرار می‌گیرد.

درک تقدیر خود و پرواز در جهان کیفیت‌ها

انسان، مرد بودن خود را و یا زن بودن خود را نمی‌تواند تغییر دهد، اما هر مرد و زنی، مرد و زن خوب بودن خود را می‌تواند رقم بزنند. آنچه معتقدم در این تاریخ خواهران مذهبی، به‌خصوص آن‌هایی که زندگی‌شان حالت طبیعی شبیه سایر خواهران پیدا نکرده، باید بر روی آن فکر کنند، این است که چرا خداوند چنین زندگی را برای آن‌ها مقدر کرده است؟ آیا تقدیری است که به ضرر آن‌ها است و

یا تقدیری است برای حضور در جهانی بس کیفی در همین دنیا و با غلبه‌ی کیفیت‌ها بر کمیت‌ها؟ اگر بپذیریم این نوع تقدیراتِ جدّی و مهم، اموری نیست که اتفاقی باشد، باید بودن خود را در تقدیری که خداوند اراده کرده است جستجو کنیم و با پذیرفتن هزینه‌ای که این نوع تقدیر به همراه دارد، جهانی را در پیش روی خود احساس کنیم که جهانی است غیر از این جهان و آنچه در این جهان دور از دسترس است، در آن جا به خوبی در دسترس می‌باشد و به یک معنا انسان در آن جهان و در همین زمان، به همه‌ی حوائجی که مایل است می‌رسد و فکر می‌کنم خودتان از بعضی جهات این را تجربه کرده‌اید، بدون این که بتوانید توصیف کنید، البته این بدین معنا نیست که بنده توصیه به رُهبانیت بکنم.

می‌خواستم عرض کنم در تقدیرات بزرگ، سستی‌های شما نقشی ندارد و این نوع زندگی که بعضاً خواهران مذهبی ما در آن وارد شده‌اند، چیزی نیست که اتفاقی باشد. این یک پدیده‌ی مهم تاریخی است که اگر بتوانید مثل بعضی از بزرگان، تقدیر خود را شناسایی کنید، می‌توانید با حضور در آن جهان کیفی پرواز نمایید، زیرا ظاهراً دنیا برای بعضی‌ها تنگ است و بیش از این که بخواهند روی زمین باشند می‌خواهند در آسمان پرواز کنند.

شهید محسن کاظمی با اخوی بنده با همدیگر جبهه می‌رفتند، مادر شهید کاظمی به مادرم گفته بود بچه‌ی من ماندنی نیست، و حتی همان زمانی که باردار بودم و پس از به دنیا آمدنش، با بقیه‌ی برادرانش فرق داشت. این آن درکی است که موجب می‌شود مادر شهید حتی با از دست دادن بهترین فرزندش، ویران نشود و ما جهت درک تقدیرات خود باید در همین دستگاه کشیک نفس بکشیم و از آن جهت که باید نکاتی را مدّ نظر قرار دهیم. یکی این که نوع خاصی از تقدیر الهی در حال ظهور است که خداوند می‌خواهد با پدیده‌ی خواهران مذهبی آن را رقم

بزند و هنوز هم ظهور نکرده است و دیگر این که آن تقدیر را خود خواهران باید با بودن تاریخی خود درست حس کنند، تا جهانی دیگر مدنظرشان آید و سوم اینکه اگر آن تقدیر درست درک شود، نوعی شخصیت ظهور می‌کند که مسلم فرهنگ‌ساز است و مورد غبطه‌ی دیگران خواهد بود. تصور بنده آن است که هنوز خواهران به این که خود را در دل این تقدیر باید جستجو کنند نرسیده‌اند. هر چند معتقدم برخلاف انتظار بنده به صورت چشمگیری به ظهور می‌آید، مثل شهادت حاج قاسم با آن همه عظمتِ غیرقابل انتظار.

همه‌ی آنچه تا حال عرض شد برای پاسخ به این سؤال بود که فرمودید در کجای تقدیر باید خود را تعریف کنید.

در مورد این که می‌فرمایید بعد از پیاده‌روی اربعین، از فضای اربعینی‌تان بیرون می‌آیید و آن استقرار به هم می‌خورد، عرض بنده این است که استقرارتان همیشه هست، منتها چون سعه پیدا می‌کنید آن احساس مثل قبل ملموس نیست. همان‌طور که هوا برای ما کمتر ملموس است تا این لیوان. تمام تصمیماتی که در مراحل مختلف عمر می‌گیرید در فرآیندی گسترده‌تر حاضر است. هرچند به صورت مشخص در ذهن و حافظه‌تان نماند، ولی شخصیت شما را شکل داده و به حالت حضوری نقش خود را دارد. آری! این را در پیری و در برزخ و قیامت بهتر حس می‌کنید و در آن‌جا به جهت شرایط غیر مادی‌اش، با جمع تصمیمات و اعمال گذشته خود روبه‌رو می‌شوید. در عرفان عملی در منزل ۹۹ از «منازل السائرین» که مقام جمع است داریم؛ انسان همه‌ی خود را در یک‌جا می‌یابد و منزل ۱۰۰، توحید است که آن مقام حضور خداوند است. جناب خواجه عبدالله انصاری معتقد است منزل ۹۹ غایت منازل سالکین است و بالاتر از آن مقامی نیست، مقامی که اگر کسی به آن مقام برسد، خود را در وسعت خیر کثیر می‌یابد.

بگذارید یک مژده به شما بدهم، شما ممکن است در حال حاضر بعضاً اذیت شوید تا حضور قلب پیدا کنید ولی به مرور بعد از مدتی در شرایطی قرار می‌گیرید که حضور قلب داشتن برایتان مثل حضور قلب نداشتن است. آن قدر در عبادات خود حاضر می‌شوید که آن حضور قلب جزئی تبدیل به حضور قلب کلی می‌شود. مثلاً در «الله اکبر» گفتن تان حضرت «الله» را در کبریایی اش می‌یابید. این غیر از این است که حواس تان را جمع کنید و «الله اکبر» بگویید. این مربوط به مراحل اولیه است یعنی مرحله مرید است. سه مرحله‌ی عرفانی داریم: «مرید»، «سالک» و «عارف». «مرید» یعنی آن‌هایی که تا منزل بیستم هستند. از منزل ۲۰ تا ۸۰ می‌شود «سالک»، و از منزل ۸۰ به بعد می‌شود «عارف». عارف دیگر این چیزها سرش نمی‌شود که بخواهد حواسش را جمع کند. قصه او قصه «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (نفال/۱۷) می‌شود به آن معنا که حضرت ربّ العالمین می‌فرماید: ای پیغمبر اصلاً دیگر تو نیستی که نیزه می‌اندازی، تو دست منی، حسی که از خود داری، حس حضور من است، نه حس اراده‌ی خودت. «مرید» اراده می‌کند، «سالک» کمالات سلوکی اش را احساس می‌کند و «عارف» نه اراده می‌کند و نه کمالاتش را می‌بیند، تماماً در بودنی است که فانی در بودن خدا است. گفت:

پر کاهی در مصاف تند باد می‌برد آن جا که خاطر خواه اوست

مژده از آن جهت می‌دهم که یقیناً با این مسیری که مسیر انقلاب اسلامی در مقابل ما گشوده است، إن شاء الله به این جاها می‌رسید.

تشخیص جایگاه تاریخی زن

سؤال: در رابطه با مبحث «زن گمشده‌ی این تاریخ» نکته‌ای داشتید که باید چشمی پیدا کنیم تا حقیقت گمشده‌ی را که نسبت به زن در میان بوده است پیدا و درک شود و فکر کنیم چه شده که آن حقیقت گمشده و از دست ما رفته. آیا باید

به کلّ زنان اجتماع این آگاهی داده شود که جایگاه هستی‌شناسانه‌ی زن گمشده‌ای است که باید پیدا شود؟ یا هنوز ظرفیت طرح آن برای عموم زنان فراهم نشده و فعلاً بحث باید در بین نخبگان باشد؟ از آن جهت که شاید خود ما هم آن را درست متوجه نشده باشیم تا بخواهیم بازگشت کنیم به آنچه از دست رفته است. ممکن است عده‌ای برگشت به آنچه از دست رفته است را این‌طور فکر کنند که رابطه زن و مرد را باید به کلی قطع کرد زیرا تصور می‌کنند حضور اجتماعی زن یعنی گناه و معصیت.

جواب: به نظر بنده ما از دو جانب مشکل داریم، یکی از مشکلات همان مشکلی است که شما به آن اشاره کردید که معنای دینداری زن را مساوی عدم حضور در جامعه می‌دانند، این به جهت آن است که متوجه زمانه و تاریخی که در آن قرار دارند نیستند. خاطره دختر حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» را قبلاً عرض کردم که فرمودند: در فعالیت‌های اجتماعی که عملاً صحبت و بحث با نامحرم بود، کاملاً برای امام پذیرفتنی بود، ولی آن‌جایی که ضرورت نداشت تا مسیرم را تغییر دهم و به آقای اشراقی سلام کنم، حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» اشکال گرفتند. این مشکلی است که ما مذهبی‌ها هنوز از آن عبور نکرده‌ایم، زیرا متوجهی نحوه‌ی زندگی در این تاریخ نیستیم. تاریخی که بسیاری از امورات زندگی انسان‌ها در اجتماع قرار دارد. مشکل دوم غفلت از صحبتی است که رهبر معظم انقلاب مطرح می‌کنند و از حضرت امام نقل می‌کنند که نقش زن بی‌حساب است. رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند امام متوجه بودند که نقش زن غیر قابل حساب است. به نظر می‌آید غربی‌ها این را متوجه شدند و در بستر خودشان برای رسیدن به اهداف‌شان به شدت زنان را وارد امور مخصوص اجتماع خود کردند، البته چندان اهداف ارزشمندی ندارند ولی از زن‌ها در رساندن جامعه به فرهنگ مصرف کمک می‌گیرند. در

همین شبکه‌ی بی‌بی‌سی عموماً زن‌ها بیشتر توانستند با سخنگو بودن‌شان مخاطب خود را جذب کنند. خانم مسیح علی‌نژاد حرف‌هایی را که خود پمپئو وزیر امور خارجه آمریکا حاضر نیست بزند، می‌زند و این در ابعاد مختلف، اعم از سیاسی و غیر سیاسی جریان دارد. این که در این تاریخ مسئله‌ی زنان را حضرت امام و رهبر انقلاب فهمیدند و مطرح کردند، نکته‌ی مهمی است. مذهبی‌ها هنوز این نکته را نفهمیده‌اند و خانم‌های مذهبی هنوز خود را در تاریخ گذشته جستجو می‌کنند و به همین جهت خود را مناسب این زمانه تعریف نکرده‌اند، زمانه‌ای که نه گذشته‌ی ما است و نه فرهنگ تجدد.^۳

در صحبت‌هایی که در شهرستان گلپایگان شد^۴ عرض کردم خود زنان هم هنوز باورشان نشده است که باید نقش‌های بزرگی داشته باشند. بعضی از خانم‌ها که متوجه‌ی این امر شده‌اند خیلی خوب به صحنه آمده‌اند و از خود استعداد‌های بالایی را نشان دادند. عرض بنده این است که زن، گم‌گشته‌ی تاریخ ما است، به این معنا که زن نقش‌های بی‌حسابی می‌تواند به عهده بگیرد اما این مطلب را نه هنوز خود خانم‌ها باور دارند که چه اندازه مطابق این تاریخ و مطابق روح و روحیه این زمانه می‌توانند نقش‌آفرینی کنند و نه جامعه متوجه‌ی چنین امری شده است. جامعه‌ی ما هم هنوز باورش نیامده که خانم‌ها چه جایگاهی می‌توانند داشته باشند. جایگاهی که غرب به زن‌ها داده ولی نه در مسیری که از روح قدسی زنان بهره

^۳ - رهبر معظم انقلاب اسلامی در ۱۴ خرداد سال ۹۹ در توصیف امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» که در عین روحیه‌ی تعبد، نوگرا بودند؛ این‌طور فرمودند: «یک نمونه‌ی دیگر از این تحول در نگاه به دین و مسائل دینی، پافشاری بر تعبد بود، در عین نگاه نوگرایانه به مسائل؛ یعنی امام، یک فقیه نوگرا، یک روحانی نوگرا بود؛ به مسائل با چشم نوگرایانه نگاه می‌کرد؛ در عین حال به شدت پابند به تعبد.»

^۴ - آن صحبت تحت عنوان «حضور نرم و نقش مؤثر زن در این تاریخ» به صورت جزوه چاپ شد و روی سایت «آب‌المیزان» هست.

بگیرند. چیزی که به نظر بنده خود خانم‌ها مسئول‌اند تا به نحوی در مورد آن فکر کنند که جای کدام مسائل خالی است و زنان می‌توانند آن را پرکنند، آن‌هم با حضوری نرم که بسیار حساس است و عملاً با خودنمایی نباید همراه باشد. حساسیت قضیه از آن جهت است که نقش زنان به ظاهر چشم پر کن نیست ولی بسیار مؤثر است. سال‌های پیش مثال ملات دیوار را زدیم که مثل آجرها نمایان نیست، ولی بدون ملات، آجرها روی هم قرار نمی‌گیرند تا دیوار به پا شود. اگر هیچ‌کس نداند نقش زن چیست، خودشان باید بدانند و از این طریق جامعه به صورتی آرام خود را ادامه می‌دهد.

حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در تشخیص جایگاه تاریخی زن نقش موثری داشتند و روی زنان کاملاً حساب باز کردند، لذا خانم‌ها در رابطه با انقلاب، احساس کردند در این تاریخ جا دارند، حتی به قیمت پذیرفتن داغ فرزند و شوهران‌شان و یا تنهاماندن در خانه، برای دفاع از انقلاب، ولی نه به عنوان زن مصیبت دیده، بلکه به عنوان زن حامی و شریک در نهضت. قبلاً این گونه نبود که خانم‌ها چنین معنایی برای خود تصور کنند، وقتی تاریخ جهان با عقل مدرن به میان آمده.^۵ اگر زن‌ها همچنان در تاریخ قبل مدرن خود را معنا کنند، در این تاریخ جایی ندارند و اگر زنان بخواهند در تاریخ جدید قدم بگذارند، چگونه باید ورود کنند که گرفتار بی بند و باری‌های تجدد نشوند؟ حتماً این جملات حضرت امام را به یاد دارید که فرمودند:

^۵ - خرد جدید خردی است تاریخی و مربوط به جغرافیای خاصی نیست، تقدیری است تا انسان از تک ساحتی قرون وسطا که خدا را در مفاهیم بلند جستجو می‌کرد، خدا را در همه‌جا بیابد و طبیعت نیز آینه انکشاف حقیقت باشد و بدین لحاظ از نظر تاریخی خرد جدید می‌تواند قدمی به جلو باشد

«ما مفتخریم که زنان ما دوش به دوش مردان، یا بهتر از آنان در راه تعالی اسلام و مقاصد قرآن کریم فعالیت دارند.» این سخن عجیبی است ما هرگز ۷۰ سال پیش تصورش را هم نمی‌کردیم که یک جوان روشنفکر بتواند این فکرها را بکند، چه برسد به یک ملای سنتی. این نشان می‌دهد که امام درست توانسته‌اند تاریخ را بشناسند. بنده یک مدتی روی بانو مجتهدی امین فکر می‌کردم خانم عجیبی بودند ایشان زمانه و تاریخ جدید را می‌شناختند^۶ شاگردان‌شان تنها در وجوه دینی و معرفتی ایشان با ایشان همراه شدند. چیزی شبیه شاگردان علامه طباطبایی که در شناخت جهان مدرن و همراهی با ایشان به جدیت استاد نبودند. حتماً گفتگوی علامه طباطبایی با هانری کربن، در مورد شناخت هرچه بیشتر جهان مدرن را شنیده‌اید. علامه طباطبایی سعی کرده‌اند خود را در تاریخ غرب هم حاضر کنند، ولی شهید مطهری در این مورد سعی کرده‌اند هگل را با قرائت حکمت متعالیه بخوانند و نه با دغدغه‌هایی که هگل نسبت زندگی در جهان مدرن داشت و نگران به حاشیه رفتن دین در تاریخ مدرن بود. این دو نگاه چه تفاوتی با هم دارد؟ علامه طباطبایی سعی می‌کنند هگل را بفهمند تا قرآن را وارد این تاریخ کنند تا بشریت در این مورد از هدایت‌های الهی محروم نشوند، خاطرات آقای شایگان در مورد علامه طباطبایی را بخوانید^۷ که آقای شایگان می‌گوید من و سید حسین نصر، کتاب «اوپانیساده‌ها» را ترجمه می‌کردیم و برای علامه می‌آوردیم و می‌خواندیم، علامه دقیق گوش می‌دادند و می‌گفتند ما هم که همین‌ها را می‌گوییم، بعضی مواقع گریه هم می‌کردند. آقای شایگان می‌گویند چندین بار علامه به من گفتند

^۶ - به درس گفتاری تحت عنوان «نگاهی هرمنوتیکی به شخصیت بانو مجتهدی امین». روی سایت المیزان رجوع شود.

^۷ - کتاب زیر آسمان‌های جهان

مطالبی که ترجمه کرده‌اید را به من هم بدهید؛ که البته خانه‌ی آقای شایگان آتش می‌گیرد و آن نوشته‌ها از بین می‌رود. سخن اخیر آیت الله جوادی هم سخن خوبی است که فرموده بودند: یاران امام زمان که می‌خواهند در اقصی نقاط جهان حاضر شوند، اگر زبان و فکر و فرهنگ بقیه‌ی دنیا را ندانند، چطور می‌خواهند با آن‌ها ارتباط برقرار کنند؟ این سخن بوی سخنان علامه طباطبایی را می‌دهد.

عرض بنده در رابطه با حضوری بود که باید ما در جهان داشته باشیم و هنوز آن طور که لازم است بر روی آن فکر نشده است. حضرت امام «رضوان الله تعالی علیه» متوجه‌ی این امر شده بودند و در این رابطه خود خانم‌ها باید به این خودآگاهی تاریخی برسند که می‌توانند جایی بزرگ‌تر از جایی که فعلاً در آن قرار دارند، داشته باشند. آن جایگاه، جایگاهی نیست که برای رسیدن به آن نیاز به قدرت باشد. نیاز به باور و درک جایگاه تاریخی دارد ذیل اسلام و انقلاب اسلامی. خانمی سؤال می‌کردند می‌خواهم در عین همسرداری و تربیت فرزند، کار و کالت را که مربوط به رشته‌ی دانشگاهی‌ام است، ادامه دهم. چگونه آن دو را با هم جمع کنم؟ گفتم در این زمانه صدها کار باید بکنید، این دو کار، دو کار از آن صد کار است. از خودتان نپرسیده‌اید چرا مثلاً پروفیسور کربن می‌تواند این قدر «قرآن»، «اصول کافی» و سهروردی و هایدگر بخواند؟ همه را هم خوب بفهمد؟ جز این است که متوجه‌ی ظرفیت امروزی‌اش در این جهان شده است؟ علت آن که بهتر از من سهروردی خوانده، آن است که سهروردی می‌خواند تا معنای حضور خود را در این جهان بیابد. نمی‌خواهد تا تنها آن مطالب را آموخته باشد. بنده شش سال تفسیر «المیزان» خواندم، ولی شما باید یک سال آن را بخوانید، زیرا بنا است در جهان دیگری حاضر شوید و با این رویکرد سراغ المیزان می‌روید و در عین حال هیچ‌یک مطالب آن را فروگذار نمی‌کنید، ولی رویکردتان باید برای حضور در این جهان باشد.

جهانی که ظرفیت بشر در آن به صورت عجیبی زیاد شده است. همان مثالی که قبلاً زدم که ما یک زمانی جهان‌مان، اصفهان بود و با یک اسب و یا قاطر همه جهان‌مان را طی می‌کردیم و بعد چون احساس کردیم آن جهان برای ما کم است، جهان خود را ایران قرار دادیم و عملاً به ماشین‌سواری رسیدیم و باز احساس کردیم جهان‌مان باید گسترده‌تر باشد و باید هوا را هم در اختیار داشته باشیم و به هواپیما رسیدیم و پس از آن هم به جهان گسترده‌تر نظر کردیم و به فضای مجازی دست یافتیم. اگر با روحیه‌ی قدسی جلو بروید یک قدم دیگر به جلو می‌آید و *إن شاء الله* به ملکوت می‌رسید. پس می‌توان گفت بشر آماده است تا در ملکوت حاضر شود، یعنی در عین زمینی بودن، آسمانی شود. این دیگر به عهده‌ی ماست.

ظرفیت بشر امروز به صورتی چشم‌گیر زیاد شده است و زنان باید در این تاریخ به خود فکر کنند. حضور در جهانی بس گسترده ولی همراه با عفاف و حیا با به ظهور آوردن استعدادهایی که بتوانید در این جهان حاضر شوند. بعضی از این سلبریتی‌ها با استعداد حضور در این جهان به میدان آمده‌اند ولی نه در فرهنگ اسلامی، و خواسته یا ناخواسته عقیم می‌مانند زیرا خواسته یا ناخواسته جهت‌شان در راستای انقلاب اسلامی نیست. چون با آن همه استعداد، در دنیای مدرنی که با بن‌بست‌هایش روبه‌رو است، زندگی می‌کنند. از آن طرف خواهران خیلی خوبی داریم که انصافاً اگر سعی کنند میدان را به دست بیاورند، خواهید دید چه شایستگی‌هایی از خود نشان خواهند داد. انتظاری که باید از شماها داشت حضور جهانی است، به همان معنایی که هانری کرین‌ها در جهان حاضر می‌شوند و نمونه‌ی کامل‌تر آن را در حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» و رهبر انقلاب «حفظه‌الله» می‌توانید ملاحظه کنید.

در رابطه با حضور مقام معظم رهبری در جهان پیشنهاد می‌کنم دو کتاب یکی به نام «کتاب کتاب» و دیگری به نام «ساعت ۲۵» را در رابطه با رمان‌هایی که رهبر انقلاب خوانده‌اند مطالعه کنید. آیا از خودتان پرسیده‌اید چرا حضرت آقا تا این اندازه رمان خوانده‌اند؟ بنده وقتی یک بار رمان «بینویان» از ویکتور هوگو را خواندم، فکر کردم کار مهمی کرده‌ام. پیشنهاد می‌کنم شما هم حتماً بخوانید. حضرت آقا می‌گویند من چندین بار این کتاب را خوانده‌ام، با این همه کار و مشغله که دارند. کار بسیار عجیب و غریبی است. ولی تا آن رمان‌ها را نخوانید، در جهان جدید حاضر نمی‌شوید. از دو طریق می‌توان با روح غرب آشنا شد، یکی با «رمان» و دیگر با «فلسفه‌ی غرب». بر روی شخصیت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» و حضور در جهانی که، نه جهان مدرن است و نه جهان سنتی صرف، فکر کنید، امام تعمده دارند با یک دختر دبیرستانی تهرانی آن زمان که در عین حال از خانواده‌ی مذهبی هستند، ازدواج کنند. حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» به جهت زندگی در زمانی که غرب زده‌ها کشور را در اختیار داشتند، خیلی خوب غرب لیبرال را چشیده بودند و به همین خاطر توانستند انقلابی را پایه ریزی کنند که در عین مواجهه با غرب، ولی بیرون از غرب باشد.

این انقلاب کجا و انقلابی که فقط بخواهد به عنوان انقلاب اسلامی تکلیف جامعه را از نظر فقهی تعیین کند، کجا. ما انقلاب فقهی نکردیم، انقلاب ما انقلاب اسلامی است که وجهی از آن فقه است. ما باید در انقلاب حاضر باشیم ولی با هویت جهانی و حضور فعال در اجتماعی که در آن قرار داریم. حتماً جریان خانم نسیبه را شنیده‌اید که آمد با پیامبر بحث کرد که چرا شما مردها به جبهه می‌روید و شهید می‌شوید ثواب شهادت نصیب شما می‌شود و ما زنها خانه‌داری کنیم و از آن ثواب‌ها محروم می‌شویم؟ آن‌قدر زیبا سخن گفت که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رو کردند به

اصحاب و ابتدا از منطق این خانم که محکم ایستاده است و با پیامبر بحث می‌کند تعریف کردند و فرمودند آیا متوجه‌ی منطق این گفتار هستید؟ سپس جواب آن خانم را دادند که در ثواب مردان‌شان شریک‌اند. آن خانم‌ها پرورش‌یافته‌های نظام اسلامی بودند. به نظر شما اگر حضرت زهرا علیها السلام در این تاریخ حضور داشتند کجا بودند؟ اگر شما آن روزها بودید کجا بودید؟ شما در آن زمان دلیلی برای حضور در خارج از منزل نداشتید. انسان در صورتی بیرون می‌آید که کاری داشته باشد، وقتی آسیاب و تنور و همه‌ی مایحتاج در خانه و قبیله است، دلیلی برای خروج از منزل نبوده، طبیعی است که از منزل بیرون نیایند مگر برای حضور در نماز جماعت و جمعه.

اگر حضرت زهرا علیها السلام در زمان ما بودند نمی‌توانستند در خانه بنشینند، زیرا در این زمان برای خرید ماست و شیر هم باید از منزل بیرون بیاید. در رابطه با سایر امور هم باید متوجه‌ی شرایطی که در آن هستیم باشیم. یک زمان بود که امیرالمؤمنین علیه السلام هر شب تا کف بیت المال را جاروب نمی‌کردند به خانه نمی‌رفتند، یک زمان هم اموال باید در بانک مرکزی ذخیره شود تا پشتوانه‌ی ارز کشور باشد، تا بتوانیم هر ماه حقوق کارمندان را بدهیم.

عزم در راستای افق قدسی پیش رو

سؤال: در موضوع «عزم» و تصمیم جدی و اساسی، در کتاب سلوک فرمودید؛ حضرت امام رضوان الله تعالی علیه نسبت به شرایطی که در آن قرار داشتند ناراضی بودند و برای تحقق شرایطی بهتر عزمی آن‌چنان کردند. با دوستان بحث می‌کردیم در مورد این که آیا امام چیزی را می‌دیدند و روایتی داشتند که بر اساس آن حرکت می‌کردند؟ آیا افقی را مدّ نظر داشتند؟ با این فرض ما در مورد زن چه افقی باید مدّ نظر داشته باشیم؟ و یا چه تعریفی باید از زن مدّ نظرمان باشد که عزم تحقق آن در

ما شکل بگیرد؟ آیا زنان انقلاب که حضرت امام در موردشان می‌فرمایند: دوش به دوش مردان، حتی جلوتر از آن‌ها حرکت می‌کردند، در فضایی بودند که آن فضا آن‌ها را در بر گرفته بود و افقی در مقابل خود داشتند که به سوی آن حرکت می‌کردند و اساساً بدون تعریف درست از حضور تاریخی می‌توان عزمی داشت؟

جواب: همین طور است که می‌فرمایید. آری! رابطه‌ای مستقیم بین حرکت و عزم از یک طرف و افق و تعریفی که مدنظر داریم از طرف دیگر هست و عموماً انسان در هر حرکتی تصویری اجمالی از هدف خود دارد و با حرکت به سوی آن هدف سعی می‌کند آن را با به فعلیت درآوردن، به تفصیل در آورد. در کتاب «سلوک ذیل شخصیت امام خمینی» بر روی واژه‌ی «اجمال» زیاد تأکید شده است. و در صحبت‌هایی که در این جلسه با هم داشتیم به افقی نظر داشتیم که از یک طرف به شما نزدیک و از طرف دیگر از شما دور است و هر چه به سوی آن جلو برویم، بیشتر برای ما روشن می‌شود و این خاصیت هر امر قدسی است. نسل ما فقط می‌دانست حضرت امام می‌خواهد کاری بکند در راستای عبور از طاغوت و در این اجمال با حضرت امام همراهی کرد. آقای دکتر شریعتی آمد و گفت: «آن‌ها که رفتند کاری حسینی کردند و آن‌ها که ماندند باید کار زینبی کنند» این سخن مطلب را کمی روشن‌تر کرد، آرام‌آرام فهمیدیم با زبان دکتر شریعتی می‌توانیم معنایی از آنچه حضرت امام مدّ نظرها آورده بودند را تبیین کنیم. امروز هم تاریخ ما یک دکتر شریعتی می‌خواهد اما از جنس این تاریخ. زیرا زنان ما اجمالاً می‌دانند باید در عین حیا و عفاف، در تاریخ حاضر شوند ولی این نیاز به تبیین دارد. زنان ما می‌خواهند شخصیتی باشند که هنوز نیستند و آن شخصیت هم هنوز روشن نیست چه شخصیتی است. ولی وقتی ابعادی از آن ظهور کند تصدیق می‌کنند که همین را می‌خواستند. زیرا آن شخصیت آن‌ها را به اجمال در بر گرفته و از این جهت نسبت

به آن بیگانه نیستند، نحوه‌ای از اشراق است که به صورت اجمال دارند. حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» دقیقاً نسبت به انقلاب در چنین موقعیتی بودند. شما نیز آنچه را که می‌خواهید بشوید، به اجمال دارید، مادامی که پیش می‌روید پیوسته برایتان ظهور می‌کند و متوجهی اشراقی می‌شوید که شما را در بر گرفته بود. کافی است حس کنید آنچه که در حال حاضر در آن حاضر شده‌اید، چیز ساده و روزمره‌ای نیست. برکه‌ی خود را باید حس کنید، برکه‌ای که به شما شناوری می‌دهد، هر چند آن برکه به روشنی پیدا نیست ولی شما باور دارید شناوری می‌دانید هرچند فعلاً نمی‌دانید آن برکه کجا است؟ این جا است که امید به آینده و انتظار در بستر انقلاب اسلامی معنا دارد. آن مقاله‌ی «ای امام» این حالت را تا حدی توصیف می‌کند. آن مقاله گزارشی است از حالتی که قبل از انقلاب بر ما می‌رفت. در آن جا می‌خوانید: «مانند استخوانی بودیم در دهان سگ و داشتیم بلعیده می‌شدیم، همه جا غروب بود و اشک‌هایمان خشک شده بود. به دیدارِ مرگِ برادران مان می‌رفتیم و نه به دیدارِ نجات آن‌ها. ای امام! تو آمدی و غروبِ ما به طلوع تبدیل شد.»

آنچه در آن مقاله می‌خوانید واقعاً احوالات نسل ما بود، نسلی که اجمالاً می‌دانست باید در جهان دیگری وارد شود ولی نمی‌دانستیم چگونه، حتی نمی‌دانستیم آن جهان چگونه جهانی است. بعضی‌هایمان گرفتار گروه مجاهدین خلق شدند و این خطر برای امثال بنده هم بود، اگر به صورت مذهبی سنتی نبودم و مثل آن‌ها روحیه‌ی روشنفکری بر بنده سیطره داشت معلوم نبود در بین آن‌ها نباشم. تصور بنده آن است که شما نیز برای ورود در جهان پیش رو چنین احوالاتی دارید. هم تردید دارید که مبادا در حال از دست دادن همه چیز هستید و هم این که نمی‌توانید هیچ کاری نکنید. هم منتظرید کاری پیش آید که از جنس خودتان باشد و هم عجله دارید عقب نمانید. این نوع نشست‌ها برای آن است که آماده‌گری در

شما زنده بماند، تا وقتی با صحنه‌های اصیل مطابق این تاریخ روبه‌رو شدید آن را بشناسید. برای ظهور تاریخی جدید که نه تاریخ گذشته است و نه تاریخ غربی، و تقدیر تاریخی ما چنین خصوصیتی دارد، باید آمادگی و انتظار خود را حفظ کرد و مسلم بدانید: «انْتَظَرُ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ»^۱ آن انتظار در جای خود مأوی است که می‌توانید هم اکنون خود را در فضای آن احساس کنید، هرچند که چندان در دسترس نیست.

منحنی انتظار و آمادگیِ طاهرزاده این چنین بود که یک زمانی منتظر بود بتواند نیازهای عقیدتی نسل جوان را پاسخ بدهد و وقتی جهت تدریس به دانشگاه دعوت شدم، متوجه شدم دانشجویان عمدتاً سؤال‌های عقیدتی دارند و آن‌جا با چنین وظیفه‌ای ظاهر شدم ولی بعداً متوجه شدم موضوع خیلی وسیع‌تر از این حرف‌ها است، زیرا جهان ما پس از انقلاب، جهانی نیست که با درسِ کلام و اثبات خدا مسئله‌اش حل شود. نسل جدید انتظاراتی بیشتری دارد و نسبت خود با دیگران را باید وسیع‌تر از آن کنیم که هر کس مثل ما فکر نمی‌کند؛ کافر است و دشمن ما است. باید نسبت به دیگری بسیار گسترده‌تر حاضر شویم. به نظر شما آیا حضرت امام و رهبر انقلاب می‌خواهند یک کشور متحجر سنتی بسازند و یا می‌خواهند کشوری بالغ و شایسته به میان آورند که همه، همدیگر را درک کنند.

قبلاً اشاره شد خداوند در قرآن به اهل کتاب نمی‌گوید بیایند مسلمان شوند، می‌فرماید همه بیایند به سوی کلمه‌ای که بین ما و شما مطرح است که همان توحید می‌باشد، جلو برویم. شما بالاخره در موقعیتی قرار گرفته‌اید و امری شما را در برگرفته، باید تلاش کنیم با کشیک نفس کشیدن، آن را حس کنید و این یعنی

^۱ - بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۸.

بودنی که هرچه پیش بروید برای تان روشن تر می شود. امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» هم متوجه‌اند چیزی در پیش است و نسبت به آن در خوف و رجا هستند. آن پاسداران برای حضرت امام گزارش داده بودند، به خانه‌ای که در آن مشروبات الکلی ساخته می شد رفتیم و وسایل مشروب‌سازی را ضبط نمودیم. وقتی خواستیم از خانه خارج شویم، سگ صاحب‌خانه آن قدر پارس کرد تا ما مجبور شدیم به زیر زمین خانه برویم و یک مرتبه متوجه‌ی مقدار زیادی اسلحه شدیم، که بنا بوده کودتایی راه بیندازند. خود حضرت امام این قضیه را تعریف کردند و فرمودند از این قضیه می فهمیم خداوند می خواهد این انقلاب پیروز شود. این همان توجه اجمالی به تاریخ پیش روست که حادثه‌ها آن را به تفصیل می آورند. مثل جریان طبس که می فهمیم خدا تا کجا می خواهد ما را یاری کند. باید خود را دائماً در این حادثه‌ها حس کنیم. در عرفان هم که می خوانید باید به دنبال آن حس گسترده‌ای باشید که در تمام عوالم حاضرید. حال خوش معنوی کافی نیست، بودن مناسب حضور در تاریخی که خدا اراده کرده است، شأن شما است. ادعای بنده این است که شما در منزل هشتادم از «منازل السائرین» هستید. وقتی با همین جوان‌های به ظاهر غیر متدین امروزی صحبت می کنید ملاحظه خواهید کرد چقدر حرف دارند و به کجاها نظر می کنند، اگر به این نسل افق گشوده‌ی انقلاب اسلامی را متذکر نشوید، سرخورده می شوند، زیرا جواب ابعاد روحانی آن‌ها را نداده‌ایم. این‌ها نسلی نیستند که بتوانید با این شیخ بازی‌ها آن‌ها را نگه دارید. باید با کلماتی که متذکر وجود گسترده‌ی آن‌ها است جواب آن‌ها را بدهید و با آن‌ها گفتگو کنید. عرایضی در جزوه‌ی «انقلاب اسلامی و آینده‌ی ما» در این رابطه شده است.

به این نکته فکر کنید که شما چیز دیگری هستید. چادر شما چادر مادر بزرگ تان نیست و حضرت امام با روحیه‌ی جهانی خود هویت دیگری را در

شما احیاء کرده‌اند. خود امام با فیدل کاسترو گفتگو دارند، فیدل کاستروی که یک کمونیست است، ولی انسانی است در جهان کنونی با دغدغه‌های انسانی. امام چگونه با گورباچف در آن نامه گفتگو می‌کنند؟ این نشان می‌دهد که باید در تاریخی بس گسترده حاضر شویم که امثال فیدل کاسترو نسبت به آن حضور با ما بیگانه نیستند و حس حضور در این انقلاب برای ما مهم است.

عرایض بنده هنوز در اجمال است ولی اصرار بر این است که در این رویکرد آن سه جزوه که اخیراً در رابطه با زن تدوین شده است را دنبال کنید.^۹ باید به دنبال افق‌هایی بود که بتواند شما را به فکر کردن دعوت کند. نه این که مقلد باشید، به افقی فکر کنید که نه تنها باکری‌ها و خرازی‌ها را داریم، بلکه به کسانی فکر کنید که در آینده رجعت می‌کنند، کسانی که خرازی‌ها و باکری‌ها و آوینی‌ها به گرد پای‌شان نمی‌رسند - چیزی که با حاج قاسم سلیمانی تا حدی معنا شد- و این شخصیت‌ها دیگر منحصر در مردان نیستند، زیرا روحیه‌ای با هویتی فرهنگی در میان است که زنان می‌توانند پیشتاز باشند و بنده آثار چنین حضوری را احساس می‌کنم.

سؤال: با توجه به اهمیت بحث تقدیر و بحث برنامه‌ریزی که در شرح حدیث «عنوان بصری» در آن اشاره فرموده‌اید، لطفاً بفرمایید چطور همچنان «تقدیر زمانه» و «تقدیر فردی» را جمع کنیم؟

جواب: اساساً انسان در هر مرحله‌ای دارای شخصیت فردی و جمعی است. کافی است خودتان متوجه این امر باشید تا یک بُعد را قربانی بُعد دیگر نکنید. مثال آن خانم که حقوق خوانده بود را عرض کردم که باید بتواند وکالت را با همسر داری و بچه‌داری جمع کند، زیرا همه‌ی ما در این جهان که جهان گسترده‌ای

^۹ - جزواتی تحت عنوان «حضور نرم و نقش مؤثر زن در این تاریخ» و «زن و حضور تمدنی» و «زن_دینداردرنستیی جدید با عالم» روی سایت المیزات هست.

است، زندگی می‌کنیم و از یک طرف جهان، دارای وسعت خاصی شده و از طرف دیگر ما دیگر انسان محدودی نیستیم که یا باید این باشیم و یا آن.

سؤال: آیا برای ورود به بحث زن نوعی مقاومت تاریخی در عالم احساس نمی‌کنید؟ آیا آن مقاومت به حاشیه رفته یا هنوز پابرجا است؟

جواب: آن مقاومت هنوز پابرجا است ولی تاریخی شروع شده که می‌توانیم از آن مقاومت‌های متحجرانه عبور کنیم.

سؤال: فرمودید توکل حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» شگفت‌انگیز بود. در مورد شگفت‌انگیز بودن آن توکل توضیح بفرماید.

جواب: درست وقتی که همه چیز حکایت از پیروزی جبهه‌ی کفر می‌کرد، حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» به حضور و کمک خداوند امیدوار بودند و همین امر ایشان را موفق کرد.

سؤال: آیا تقدیر تاریخی همان هویت تاریخی و رسالت تاریخی است؟

جواب: تقدیر تاریخی آن اراده الهی است که خداوند در هر تاریخی اراده کرده است، به همان معنایی که عرض شد.

سؤال: گفته بودید که رسالت خودمان را باید حس کنیم و خود را آماده کنیم تا خداوند به ما الهام کند که چه وظیفه‌ای داریم. و نیز گفتید باید هر جایی که ذوق و علاقه‌ی خودمان است وارد شویم.

حضرت آقا می‌فرمایند: زن مسلمان مثل مرد مسلمان حق دارد آنچه را که اقتضای زمان است، آن خلأیی را که احساس می‌کند، آن وظیفه‌ای را که بر دوش خود حس می‌کند، انجام دهد. سؤال من این است که چه ملاک و میزانی می‌توانم داشته باشم که متوجه شوم چیزی که احساس می‌کنم باید انجام بدهم، همان کار

خدا و اراده خدا در تاریخ است؟ نمی‌خواهم کاری که خودم دوست دارم را انجام بدهم، می‌خواهم ذیل اراده‌ی خدا باشم و کار خدا را انجام بدهم.

جواب: توجه به سیره‌ی ائمه علیهم‌السلام در این امر کارساز است که آیا آنچه احساس می‌کنیم حق است و یا توهم می‌باشد و از آن مهم‌تر احساس عبودیت در این امور در ما تقویت می‌شود یا احساس خودنمایی.

سؤال: می‌فرمایید: تقدیراتی را خداوند برای ملت‌ها در هر زمانه‌ای مقدر کرده، اگر خودمان را در آن تقدیرات حاضر نکنیم محروم می‌شویم و نمی‌توانیم استعدادهای خود را به ظهور آوریم و از طرفی هنوز بستر آنچه که خدا اراده کرده فراهم نشده، زیرا ما متوجه‌ی تقدیر امروز خود نشده‌ایم. سؤال بنده آن است که تقدیر امروز ما چیست و چطور آن را بشناسیم و در آن مأوا بگیریم؟

جواب: کافی است به شواهدی که پیش می‌آید توجه شود. مثل دفاع مقدس و جریان طبس، تا متوجه شویم تقدیری که خداوند در این زمان برای ما مقدر کرده است غلبه مستضعفان بر مستکبران است و این در بستر انقلاب اسلامی در حال وقوع است و رهبر معظم انقلاب متذکر آن هستند.

سؤال: فرمودید: حضور نرم نباید چشم پرکن باشد، امّ ایبهای این تاریخ خانم‌هایی هستند که حرکت انقلاب را پایدار و تثبیت می‌کنند، همه کاره‌اند، ولی در ظاهر کاره‌ای نیستند. و فرمودید: اگر زن از حضور نرم خود غفلت کند و مردانه وارد کار شود و نه زنانه، می‌شود یک پهلوان خانم. از طرفی شیرزنی را می‌بینیم مانند خانم دباغ که رهبر معظم انقلاب در مورد ایشان فرمودند: ما زن مثل خانم دباغ می‌خواهیم. یک زن چریک، مجاهد و مبارزِ سرسخت و فرمانده سپاه همدان. این دو چگونه با هم جمع می‌شود؟

جواب: هویت اصلی زن همان سیره حضرت زهرا علیها السلام است، به همان صورت که در تاریخ حضور نرم داشتند ولی یک وقت هم که لازم بود در مسجد مدینه حاضر شدند و بر سر آن جریان فریاد زدند. حضرت امام رضوان الله تعالی علیه بعد از انقلاب به خانم دباغ فرموده بودند دیگر برگردید بر سر زندگی.

سؤال: مرز بین حضور فعال زن در تمام صحنه‌ها و میدان‌ها، و پهلوان خانم بودن چیست؟ می‌خواهم ملاکی داشته باشم تا این دو را درست از یکدیگر تشخیص بدهم.

جواب: پهلوان خانم یعنی زن‌هایی که هویت خود را در ارزش‌های مردانه جستجو کنند، مثل پولداربودن و قدرت‌داشتن، در حالی که اصل هویت زن، ماورای ارزش‌های مادی و قدرت‌های ظاهری است.

سؤال: گفتید حضور نرم زنان در طول تاریخ در امور فردی خانواده، برای امروز ما کافی نیست و زنان باید به دنبال نقش موثر و رسالت تاریخی باشند. گفتید خواهران وظیفه خاصی را باید به عهده بگیرند که عبارت است از احیای بُعد نرم اسلام محمدی صلی الله علیه و آله، این یعنی چیزی فراتر از یک حضور نرم فردی زنانه. آیا با احیای بُعد نرم اسلام محمدی تاریخ، زنان از سیطره‌ی اراده‌ی معطوف به قدرت خارج می‌شوند؟ چرا این کار خطیر به عهده‌ی زنان است؟ و چگونه باید در این راه قدم بگذارند و این کار را انجام بدهند؟

جواب: وقتی متأسفانه تاریخ مذکر شده، برای به ظهور آوردن تاریخی که انسانی باشد و نه مردانه، چه کار باید کرد. به خصوص که شرایط نقش‌آفرینی زنان در مناسبات امروزی جامعه فراهم‌تر است. جز این است که باید متوجه این امر

بود؟

سؤال: تحقق کامل انقلاب اسلامی، با حضور نرم زنان باید انجام شود. و گفتید در تاریخ اراده‌ی معطوف به قدرت، بعد نرم اسلام محمدی، گمشده‌ی تاریخ ماست و احیای آن نیز به عهده‌ی زنان است. آیا تحقق کامل انقلاب اسلامی همان گمشده تاریخ ماست؟ یعنی با تحقق کامل انقلاب، بعد نرم اسلام محمدی ﷺ احیا می‌شود؟ آیا این همان تمدن نوین اسلامی است که با تحقق کامل انقلاب اسلامی، ایجاد می‌شود؟ برای تحقق کامل انقلاب اسلامی و تمدن سازی، وظیفه زنان چیست؟

جواب: کافی است زنان بدانند میدان حضور آنها فراهم است و هر کس در موقعیت خود در این تاریخ می‌تواند با رویکرد حضور در انقلاب، راهی که در مقابل خود دارد را بی سر و صدا طی کند. متوجه باشیم چیزی بالاتر از قدرت می‌تواند نقش آفرین باشد و به این موضوع فکر کنیم و مواظب باشیم بختک اراده معطوف به قدرت بر روی تصمیمات ما نیفتد و در نتیجه ما نتوانیم به نقش حضور فرهنگی خود فکر کنیم. شاید عرایضی که در کتاب «انقلاب اسلامی و جهان گمشده» مطرح است متذکر این امر باشد.

سؤال: گفتید که باید شخصیتی متناسب با تقدیر و تاریخ خود بسازیم. شخصیتی که در تاریخ مدرنیته در مواجهه با مدرنیته حاضر می‌شود ولی از روح خشن مدرنیته رها می‌باشد. چطور هم از تاریخ خود بیرون باشیم و هم در مواجهه با خرد مدرن باشیم؟ زیرا نه می‌توانیم مدرنیته یا خرد مدرن را به طور کلی کنار بگذاریم و نه می‌توانیم خود را در مدرنیته معنا کنیم، جمع این دو چگونه ممکن است؟

جواب: همه‌ی حرف در اینجاست که اولاً: باید گذشته‌ی فرهنگی خود را بشناسیم و مواظب باشیم از خرد قومی خود منقطع نگردیم. ثانیاً: غرب را هم درست

بشناسیم تا جهانی بین این دو جهان در پیش روی ما طلوع کند. عرایضی در مباحث «انقلاب اسلامی طلوعی بین دو جهان» در این رابطه شده است، خوب است به آن‌جا رجوع شود.

و السلام علیکم و رحمة الله و بركاته